

## چرا هنرهای دراماتیک در کشور ما

### آنطور که باید رونق نمیگیرد؟

من بییقین نمیدانم که در بین تعداد محدود کسانی که در کشور ما داعیه ذوق هنر و ادبیات دراماتیک را در سردارند برآستی چند نفر را میتوان یافت که درباره این سؤال جدی فکر کرده و به نتیجه قطعی و مستدل رسیده باشند. اگر چنین اشخاصی واقعاً وجود داشته باشند و بخواهند موضوع را بدقت و عالمانه بررسی و تجزیه و تحلیل کنند باید پیش از هر کار بتاریخ پیدایش و سیر تحول و نفوذ صوری و معنوی این هنر در بین ملل و اقوام مختلف جهان آگاهی بیابند. اگر به جزئیات احوال و آثار درام نویسان اولوالعزمی چون اشکیل Eschyle و شکسپیر Shekespeare و مولییر Molière و شیللر Schiiller آشنائی کافی ندارند و یا از اندیشه‌های نو و سبکهای بدیع نویسندگان مبتکر چون ایبسن Ibsen و استریندبرگ Strindberg و چخوف Chekhov و مترلینگ Maeterlinck بیاطلاع مانده اند و یا به شیوه‌ها و رویه‌های بکر کارگردانهائی چون گردن کریک Gordon و Craig و استانیسلاوسکی Stanislavsky و انتوان Antaine و اپیا Appia و هزاران نفر دیگر از متفکران و صنعتگرانی که از دو هزار و پانصد سال پیش تا به امروز در تکمیل و ترویج این هنر کوشش کرده اند آگاهی ندارند باید بطور حتم معتقد باین عقیده باشند که مجموعه آثار این بزرگان جوهر اندیشه و خلاصه قسمت عظیمی از دانش و فرهنگ بشر را تشکیل میدهد.

اگر ما بدرستی این عقیده پی بردیم و آنرا پذیرفتیم باید در صدت تحقیق درباره علل و موجبات پیدایش این هنر بر آییم و ببینیم چه شد که آئین پرستش دیونیسوس Dionysos رب النوع شراب و نیروی تولید، و جوان ترین خدایان یونان قدیم، در هفتصد سال پیش از میلاد مسیح بصورت نمایشهای باشکوهی درآمد و چه شد که این نمایشها که در آغاز بوضعی خشن و صورتی سخیف اجرا میشد در مدتی کمتر از دو بیست سال بمقامی از ترقی و تعالی رسید که محصول پر برکت آن بعد از بیست و پنج قرن هنوز مورد مطالعه و تتبع علما و محققان نامدار دوره معاصر ماست .

اشکیل Eschyle پدر تراژدی و مبتکر شخص دوم بازی وقتی در سال ۴۵۵ ق. م. از جهان رفت در حدود ۹۰ نمایشنامه از خود باقی گذاشت . سوفکل Sophocle مبتکر شخص سوم بازی هنگامی که در سال ۴۰۵ ق. م.

جهان را بدرود گفت قریب ۱۲۵ شاهکار نوشته که از بین آنها بیست و چهار تا بدریافت جائزه نائل گردیده بود. اورپید **Euripide** که اورافیلوسوف تئاتر لقب داده اند در سال ۴۰۶ که ازدنیارفت نزدیک ۹۰ نمایشنامه تصنیف کرده که پنج تا بدریافت جایزه توفیق یافته بود.

آیا می توان تصور کرد که این همه آثار پر عظمت و پرافتخار که هر سال تفسیرهای متعددی دربارهٔ هر یک از آنها بزبانهای مختلف جهان انتشار مییابد در همین مدت کوتاه و بهمت همین سه نفر مرد بزرگ بوجود آمده باشد؟ تسپیس **Thespis** که او را پدر درام لقب داده اند در اواسط سدهٔ ششم ق. م. ظهور کرده و فرینیکوس **Phrincos** در سال ۵۱۱ ق. م. بدریافت نخستین جایزهٔ توفیق یافته است. اگر این پمشروان قافلهٔ علم و فرهنگ، دانش و بینش خود را در این راه بکار نبسته بودند چگونه امکان داشت که در سه ربع قرن بعد از آن مردی چون سوفکل در این عرصهٔ پهناور ادب و هنر قدم نهد که جامعهٔ معرفت و کمال هنوز بوجود او بر خود بیابد؟

تاریخ فلسفه بمای گوید که اورپید یکی از دوستان وهم مشربان بسیار صمیمی سقرات حکیم، و باوی دربارهٔ مسائل سیاسی و اجتماعی هم عقیده بوده است. نمایشنامه های وی نیز بر این مطلب گواهی میدهد. اگر سقراط بجرم ارشاد مردم در پیروی از راه حق و ادا شدن جام شوکران را سرکشد و از پای دراید، اورپید نیز بهمین گناه مجبور به نفي بلد شد و به مقدونیه رفت و در آنجا طعمه سگان گردید. پس اگر برای تحقیق دربارهٔ احوال سقرات و فلسفهٔ او تحصیل و مطالعه لازم است برای شناختن اورپید و بررسی نمایشنامه های وی نیز نیازمند به مطالعه و تحقیق خواهیم بود.

همچنین باید بدانیم که چه عاملی موجب شد که مردم این سرزمین کوچک برای نمایش این آثار که در آغاز در دامنه تپه ها بموقع عمل گذاشته میشد در مدتی محدود نمایشخانه های متعدد و عظیم و وسیعی چون اپی داوروس **Epidaurus** و دلفی **Delphi** و دیونیسوس **Dionysus** برای جمعیتی از نه تا هفده هزار نفر تماشا کن بنا کردند که هنوز هم بقایای این مراکز بزرگ ادب و هنر با ابهت و شکوه فراوان باقیست و هر سال هزاران نفر از مردم هنردوست و ادب پرور برای مشاهدهٔ آثار این بزرگان که بهمان راه و رسم دو هزار و پانصد سال پیش عمل میشود، از اطراف و اکناف جهان به کشور مزبور سفر میکنند و از برکت فیض دانش و فضیلت این نویسندگان عالیقدر، کشور و مردم یونان سالهاست که استفاده های کلان مالی می برند.

یونانیان قدیم فقط در تراژدی به کسب افتخار نائل نگردیده اند بلکه در کمدی نیز نویسندگان موشکاف و نکته سنجی چون اریستوفن **Apistophane** به عالم هنر عرضه داشته اند که چهل نمایشنامه انتقادی به وی نسبت داده شده.

مناندر Menander که درسال ۲۹۱ ق.م. ازجهان رفته بااینکه امروز فقط یکی ازیکصد کمدی وی بصورت کامل دردست است نفوذ اورا ازطریق نمایشنامه‌های پلوت Plaute و ترنس Térence که از کمدی نویسان رم قدیم هستند در نمایشنامه های نویسندگان سده شانزدهم اروپا میتوان جستجو کرد .

ازاین آفرینندگان والامقام که بگذریم مگر میتوان ارستو آن حکیم والاگهر روشن ضمیر را که رساله انتقادی اش درباره تراژدی هنوز هم مورد استناد نقادان و هنرسنجان بزرگ جهان است نادیده گرفت ؟

تاریخ ظهور و سیر تکامل هنرهای دراماتیک و اوضاع واحوال اجتماعی و سیاسی واقتصادی مردم یونان قدیم را وقتی بدقت مطالعه کنیم مسلماً باین نتیجه میرسیم که تنها عامل در ایجاد و ترقی و ترویج این هنر نهضت عظیم علمی و فرهنگی بوده است و اینکه ملاحظه می کنیم که اساس پیدایش این هنر در اوائل امر بر اصول و شرایط دینی بنا شده ، به اقتضای وقت و تمایلات جامعه بوده بدلیل اینکه بهمان نسبت که نفوذ و اهمیت این هنر در بین طبقات مختلف مردم افزایش یافته ارتباطش با مذهب ، مستمر می گردیده تا اینکه بالاخره بکلی از قید مذهب آزاد شده و دنیائی مستقل گردیده است . در رم قدیم علوم و معارف مثل یونان ترقی و پیشرفت نیافت و چون بیشتر کوشش پیشوایان آن کشور صرف جهانگشائی و جنگ و پیکار میشد (گو که وارث میراث عظیم یونان بود) هنر درام در آن کشور بهمان دلیل که عرض شد بی پایه ترقی یونانیان نرسید .

با اضمحلال امپراطوری رم و کساد شدن بازار علم ، هنرهای دراماتیک نیز روبرو ال رفت . رواج دین مسیح نیز در آغاز عامل مؤثری برای جلو گیری از رشد این هنر گردید زیرا در قرنهای اول مسیحیت هنرهای زیبا بکلی ممنوع بود و تاسد نهم و دهم که پیشوایان کلیسا هنر را مؤثرترین وسیله برای جلب توجه طبقات مختلف مردم شناختند از هنرهای دراماتیک بجز آنچه توسط هنر پیشه های دوره گرد بعمل می آمد اثری نبود . در اینموقع پیشوایان مذهبی نمایشهایی مبینی برقصه های تورات وانجیل و سوانح زندگی حضرت مسیح ترتیب دادند که در صحن کلیسا توسط کشیشها اجرا میشد و باین ترتیب دوره هائی از نمایشهای مذهبی بوجود آمد که تا حوالی سده شانزدهم در شهرهای عمده کشورهای مختلف اروپا بازی می شد .

ولی این نمایشهای مذهبی نیز هرگز بآن پایه و مایه علمی و ادبی نمایشهای یونان و حتی رم نرسید و زمانی هم که ارتباطش با مسائل مذهبی ضعیف و بتدریج قطع شد نیز از حدود نمایشهای اخلاقی زمخت تجاوز نکرد . این وضع ادامه داشت تا روزی که با درسائه علم و فرهنگ درام از نوجان گرفت و در او اخر سده پانزدهم و اوائل سده شانزدهم در انگلستان بدرجه ای از ترقی و تعالی

رسید که آن دوره را بعد از یونان عالیترین و درخشانترین دوره‌های تاریخ  
تئاتر جهان شناخته‌اند.

می‌گویند دانشگاه کیمبریج Cambridge در انگلسان به‌احتمالی  
پیش از سال ۹۱۶ میلادی تأسیس شده ولی مسلم است که از اواخر سده  
سیزدهم ببعد بسرعت روبرقی گذاشته و تا اواخر سده شانزدهم به‌استثنای  
یکی دو دانشکده که بعداً به آن افزوده شده بوسعت امر وی آن رسیده است.  
بارونق یافتن این دانشگاه و دانشگاه قرینش اکسفورد Oxford که ترقی  
و توسعه آن نیز در همین دوره آغاز شده بود بازار علم و دانش رواج گرفت و در نتیجه،  
جنبش و هیجان فوق‌العاده‌ای در کلیه امور کشور انگلیس پدید آمد و بموازات  
این نهضت بزرگ علمی و سیاسی و اجتماعی هنر درام نیز رو بترقی گذاشت.  
درام نویسان معروفی که پیش از شکسپیر قدم بعرضه وجود گذاشتند  
از جمله: لیلی Lyly و پیل Peele و گرین Greene و مارلو  
Marlowe و کید Kyd (به‌استثنای شخص اخیر) همه از فارغ‌التحصیلان  
دانشگاه کیمبریج بودند.

این درام نویسان فاضل همه در جوانی ازدنیا رفتند و اگر شکسپیر هم  
در همان سنین ایشان یعنی پیش از نوشتن هملت و شاهکارهای دیگرش از جهان  
رفته بود تاریخ درام انگلیس مسلماً طور دیگر نوشته میشد. مارلو شاهکار  
معروفش دکتر فاستوس Dr. Faustus را در بیست و چهار سالگی نوشت  
در صورتیکه شکسپیر آثار مشهور خود را از سی‌سالگی ببعد نوشته است.

درست است که شکسپیر، سرآمد درام نویسان انگلیس، به‌احتمالی در  
مدارس عالی داخل نشده ولی مسلم است که در مکتب این نویسندگان عالیقدر  
علم و معرفت آموخته است و بهر حال این احتمال نمیتواند و نباید برای  
کسانی که امروزه در کشور ما قبل از آمادگی علمی قدم در این صحنه پر دامنه  
معرفت و کمال مینهند مورد استناد قرار گیرد. این یک نوع سفسطه است که  
بطور قطع عده‌ای از علاقمندان بکار تئاتر را در کشور ما گمراه خواهد ساخت  
و جلو کوشش ایشان را در راه کسب کمال خواهد گرفت. برخی از شاغلان بکار  
تئاتر بعللی باین عقیده‌ واهی معتقدند و ترجیح میدهند که هنر پیشه اگر کم-  
سواد و کم تجربه باشد بهتر می‌توان از او مثل یک ابزار بی‌روح و بی‌اراده  
استفاده کرد. این عقیده تازه‌ای نیست و از مسائلی است که نقادان بزرگ در  
باره آن در کشورهای مختلف جهان مقالات متعدد نوشته‌اند و این عقیده در  
سازمانهای حرفه‌ای بکلی مردود شناخته شده است.

نفوذ یونان و روم قدیم در انگلستان تا اواسط سده شانزدهم بمیزانی نبود  
که نویسندگان آن کشور را تحت تأثیر بگیرد. ولی کشورهای لاتن مثل  
اسپانیا و فرانسه زودتر از انگلیس از برکت فیض حکمت و فلسفه یونان و روم

مثلاً گردیدند و شعرا و نویسندگان آن کشور از سالیان پیش در صدد برآمدند که شاهکارهای بزرگ یونان را در کشور خود ترویج کنند .

رونسار **Ronsard** که در اواسط سده شانزدهم یکی از نمایشنامه‌های اریستوفن را اقتباس کرد یکی از هفت شاعر و درام نویسی بود که خود را بنام پلی‌یاد **Pléiade** مینامیدند و در ترویج قواعد و دستورهای متقدمین، با استنباط صحیح یا غلط کوشش مینمودند . ژودل **Jodelle** یکی دیگر از شاعران هفتگانه بود که تراژدی «کلمپوتر» نوشته خود را که اقتباس بود از شیوه درام نویسی یونانیان قدیم در حضور هائری دوم پادشاه آن کشور اجرا کرد . شاعر و درام نویس دیگری بنام گارنیه **Garnier** با نوشتن نمایشنامه‌ای بنام «یهودیان» **Les Juives** نخستین تراژدی را بزبان فرانسه تقدیم کرد . سیرانو دو برژوراک **Cyrano de Bergerac** که داستان عشقی او را روستاند **Rostand** شاعر و درام نویسی معروف اواخر قرن نوزدهم فرانسه بصورت یک نمایشنامه بهمین نام در آورده است نیز در این نهضت هنری بی تأثیر نبوده است . ولی مرد فوق العاده مؤثر تئاتر در کشور فرانسه الکساندر هاردی **Alexandre Hardy** بود که در نمایشخانه هتل دو بورگونی **l'Hotel de Bourgogne** اصول تراژدی را تا حدی تثبیت کرد . با اینکه دو سال پیش از تولد شکسپیر در انگلیس، مجلس ملی فرانسه اجرای نمایشهای مذهبی میستر **Mysteres** را ممنوع کرد کمدی های فارس و نمایشهای اخلاقی همچنان در هتل دو بورگونی نمایش داده میشد . باین جهت طبقه فهمیده آن کشور که علاقه‌ای باین کمدیهای خشن و بی‌مایه نداشتند به رونسار و درام نویسان گروه هفت نفری متوسل شدند که باین هنر سر و صورتی بدهند .

با وجود اینکه همه اقدامات این گروه مورد قبول درام نویسان دوره‌های بعد نیست باید اذعان کرد که نویسندگان مزبور این راه پرمشقت را برای آیندگان تا حدی صاف و هموار ساخته‌اند . در اواخر سده شانزدهم جمعیت «کنفرری دولاپاسیون» **Confrérie de la passion** شروع بکار کردند و بکمک الکساندر هاردی که گفته‌اند هفتصد نمایشنامه تصنیف یا اقتباس کرده است پایه‌های این هنر را مستحکم ساختند .

این بنده در اینجا قصد ندارم که تاریخ تئاتر فرانسه را بیان کنم، گو که اقدام بچنین کار شاید چندان هم بی فایده نباشد و خالی بودن جای تاریخ تئاتر بزبان فارسی کاملاً احساس میشود ولی نیت اصلی من اذکر این مطالب اینست که نشان دهم که تاریخ پیدایش هنرهای دراماتیک هر کشور را که مطالعه میکنیم می‌بینیم که مبتکران و مقدمان بآن فضلا و شعرا و متفکران آن قوم بوده‌اند . اگر این پیشروان در کشور فرانسه ظهور نکرده بودند

امکان نداشت بعداً نویسندگان بزرگی چون راسین و کرنی و مولی یر بتوانند آثار گرانبهائی نظیر آنچه عرضه کرده اند تقدیم جامعه نمایند .

اگر شما خواننده عزیز ادعا کنید که مردم معاصر کشور ما به سنخ فکر و احساس مولی یر که اکنون متجاوز از نیم قرن است آثارش بزبان فارسی ترجمه و اغلب آنها روی صحنه بازی شده است آشنائی دارند و از ملاحظه آثار او کما هو حقّه لذت معنوی میبرند حقیر در استنباط شما از آثار مولی یر تردید خواهم کرد. چون ادراک يك اثر ادبی و هنری مخصوصاً يك نمایشنامه محتاج فراهم بودن يك سلسله مقدمات است که متأسفانه تا کنون آماده نبوده است و با تأسف بیشتر باید گفت که ماهم مسئولیت فراهم آوردن این مقدمات را برای آیندگان هنوز نپذیرفته ایم .

در هشتاد ساله اخیر تئاتر راه پر پیچ و خم و پرفراز و نشیبی را طی کرده تا امروز بصورتی درآمده که آنرا تئاتر مدرن مینامند. در تئاتر مدرن مکتبها و سبکهای مختلفی وجود دارد که ناآشنائی با آن مسلماً مانع پیشرفت ما در این هنر است . بعد از هر يك از این دو جنگ جهانی افکار جدید و راه و رسم های نوی برای بیان عقائد تازه پیدا شده است. هنوز کتابی جامع بفارسی یا محفل بحث و انتقاد برای تحقیق و تعریف سبکهای رئالیسم **Réalisme** و سمبولیسم **Symbolisme** و اکسپرسیونیسم **Expressinism** و سوررئالیسم **Sur realisme** ندیده و نشنیده ایم که وجود داشته باشد . در باره شیوه فوتوریسم **Futurisme** بغیر از توضیح مختصری که چند سال پیش، قبل از اجرای یکی از نمایشهای پیراندلو توسط این نویسنده بیان و چاپ شده توضیح دیگری دیده نشد و راجع بسبک کنستروکتیویسم **Constructivism** نیز صحبتی بمیان نیامده است. این مطالب همه باید در مدارس مورد بحث و تفحص قرار گیرد و اگر مدرسه ای نیست باید بانشر در مجلات مخصوص و چاپ کتاب و رساله و بحث و انتقاد آنها را فهمید و ترویج کرد . پس بعقیده اینجانب علت عقب ماندن و رونق نگرفتن این هنر و ادب در کشور ما جهل عمومی و کلی ما به رموز و اسرار این هنر است و مادام که این نقص بزرگ بر طرف نشود این هنر در کشور ما ترقی محسوسی نخواهد کرد و آنطور که در کشورهای مترقی از آن بِنفع عمومی استفاده میکنند ما استفاده نخواهیم برد و بجز تفنن و تفریح و سرگرمی کاذب انتظار دیگری از آن نخواهیم داشت .